

## انقلاب اسلامی ایران پایان انحطاط تاریخی حکومت قاجار و پهلوی

محسن باباپور گل افشانی<sup>۱</sup>، مصطفی ملکوتیان<sup>۲</sup>، امیرسیاهپوش<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

### چکیده:

بررسی حکومت قاجار و رژیم پهلوی نشان دهنده ی یک انحطاط تاریخی در ایران است. مبنای نظری این انحطاط تبعیت و الگوپردازی از غرب بود که به موجب آن غرب زدگی، وابستگی و عقب ماندگی در کشور به وجود آمد. این وابستگی به حدی بود که ما مستقلاً توان تصمیم گیری در سیاست های کلی در جهت تامین منافع ملی کشور را نداشتیم. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ که مبنای نظری آن بازگشت به سنت و آموزه های اسلامی بود پایانی بر این انحطاط تاریخی شد. نتیجه ی این تحقیق این است که انقلاب اسلامی ایران بر اساس برنامه های متعالی و تهذیبی خود توانست یک الگوی مناسب و مطلوبی ارائه دهد که در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تغییرات عمده ای ایجاد کرد. این تغییرات به رهبری امام خمینی (ره) توانست با همه ابعاد و سیاست‌های منفی (انحطاط‌گرایانه) حکومت قاجار و رژیم پهلوی مبارزه نماید و به آنها پایان دهد و مسیر رشد و تعالی کشور را فراهم آورد.

**واژگان اصلی:** انقلاب اسلامی، حکومت قاجار، رژیم پهلوی، انحطاط، وابستگی

<sup>۱</sup> . دانشجوی دکتری دانشگاه معارف، قم، ایران. mohsengolashaniii@gmail.com

<sup>۲</sup> . استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mohsengolafshaniii@gmail.com

<sup>۳</sup> . استادیار دانشگاه معارف، قم، ایران. malekiyaniiii@gmail.com

## ۱. مقدمه

یکی از موضوعات مهمی که در خصوص انحطاط و پیشرفت جوامع اسلامی مطرح است جدال بین سنت و مدرنیته می باشد. با توجه به بررسی تاریخ گذشته ی ایران، این جدال در آغاز معطوف به جنبه های فکری و نتیجه ی دو رویکرد متفاوت روشنفکران غرب زده سکولار و عالمان دینی بوده است اما علاوه بر جنبه های اندیشه ای هم زمان با تحولات سیاسی اجتماعی در دو قرن اخیر و به ویژه هنگام پیدایش انقلاب اسلامی ایران و تاثیرگذاری دین بر بیداری اسلامی، به ابعاد اجتماعی کشیده شد.

در جدال بین سنت و مدرنیته گروه و جریانی رشد و پیشرفت را تبعیت کامل از کشورهای به اصطلاح مدرن می دانستند. این گروه به نفی سنت در دفاع از مدرنیته پرداختند و در مرآده و تماس روزافزون خود با اروپایی ها، رفته رفته روابط، ارزش ها و گرایش های غربی را پذیرفتند. در واقع از ویژگی های اصلی این جریان تقلید و پیروی همه جانبه از نهادها و الگوهای غربی است که موجب خودباختگی، بی هویتی و جهت گیری های مبتنی بر سکولاریسم شده است. این جریان همه ی ارزش ها و مایه های فکری، تاریخی، فرهنگی و تمدنی گذشته ی خود را بدون ملاک و میزانی محکم، کنار گذاشته و هرگونه امور و پدیده های جدید را تنها به جهت نو بودن به منزله ی علم، ترقی و پیشرفت پذیرفتند.

در مقابل این جریان روشنفکری سکولار، عده ای هم تحت عنوان شریعت گرایان معتقد به نفی و طرد مطلق تجدد و مدرنیته بودند. بنابر دیدگاه اینها سنت و مدرنیته دو مقوله ی کاملاً متعارض هستند و مهم ترین تعارض آنها به مسله ی ارتباط خدا، جهان و انسان باز می گردد. از نگاه انسان مدرن چیزی به نام تقدس در جهان وجود ندارد، خدایی نیست و یا حداقل در زندگی انسان دخالتی ندارد در حالی که بنابر نظر سنت گرایان، وظیفه ی یک تمدن سستی

چیزی جز خلق عالم تحت سیطره ی ذات قدسی نیست. (نصر ۱۳۸۸:۱۶۸) از دیدگاه آنها انسان سستی هدف های بلندی در جهت رسیدن به خدا دارد.

در کنار دو گروه گفته شده عده ای هم قایل به تمدن گرایی بودند. از نظر تمدن گرایان، شریعت گرایان به رغم تاکید بر نصوص و حقایق و حیانی، قادر به ارائه ی طرحی نو برای حضور اسلام در صحنه ی اجتماع نیستند و باقی ماندن دین را به کناره گیری آن از جامعه می دانند. روشنفکران سکولار هم در اندیشه ی تجددخواهی خود به دین و ارزش های دینی توجه ندارند و پویایی را به قیمت استحاله ی ارزش ها و احکام اسلام می خواهد. اما رویکرد سوم (تمدن گرایی) معتقد است تنها راه برون رفت از مشکلات جوامع اسلامی و رفتن به سمت رشد و تعالی پیشرفت، حرکت به سوی نوسازی تمدن اسلامی است که توسعه و تحولات اجتماعی را در راستای تحقق همه جانبه ی ارزش های اسلامی هدایت کند. در واقع یعنی اسلام می تواند در تمامیت و شمولیت خویش در بستر عینی و تمدنی همساز با مدرنیته، تحقق یابد. (مقدمی، ۱۳۹۲:۱۲۱)

با توجه به این توضیحات، می توان گفت سردمداران رژیم های گذشته (قاجار و پهلوی) در مقابل مدرنیته چنان مسحور شدند که پیشرفت را تبعیت کامل از غرب می دانستند. آنها با این نگاه، کشور را به ورطه سقوط، انحطاط و عقب ماندگی بردند.

اما انقلاب اسلامی ایران و اندیشمندان آن، از هواداران تمدن گرایی بودند که توانستند از ظرفیت های خود استفاده کنند و نگرش جامعی را نسبت به امر دنیا و آخرت، علم و دین، عقل و دین بر مبنای جامعیت و خاتمیت دین اسلام و بر مبنای مصلحت و عقلانیت دینی، اقتضایات و شرایط زمان و مکان فراهم سازند و جامعه اسلامی را به سمت پیشرفت و تعالی سوق بدهند.

با ذکر این مقدمه نگارنده در این تحقیق می خواهد به تبیین مبانی نظری انحطاط و تعالی و

نقش انقلاب اسلامی در پایان دادن به انحطاط تاریخ گذشته‌ی کشور پردازد. مبانی نظری همان نظریه‌ها، چهارچوب‌ها و یا مفاهیمی هستند که در پایه‌ریزی یک طرح و تحقیق، مد نظر پژوهشگران و کنش‌گران قرار می‌گیرد و به آن نظریه یا نظریه‌ها استناد می‌کند.

با توجه به این تعریف، منظور از مبانی نظری انحطاط و تعالی، آن چارچوب‌ها یا عواملی هستند که موجب زوال، نابودی و یا شکوفایی یک تمدن و کشور می‌شود. که به نظر نگارنده تبعیت و الگوبرداری از غرب، از مبانی نظری انحطاط حکومت قاجار و پهلوی است و حرکت به سوی آموزه‌های اسلامی از مبانی شکوفایی انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. لذا در این تحقیق ابتدا مبانی نظری انحطاط (تبعیت و الگوبرداری از غرب) و سپس مبانی رشد و پیشرفت (حرکت به سمت آموزه‌های اسلامی) بیان می‌شود و در پایان یک الگوی مستخرج از مبانی نظری در جهت پایان انحطاط معرفی خواهد شد.

#### ۱. تبعیت و الگوبرداری از غرب

تبعیت و الگوبرداری از غرب به معنای تقلید کورکورانه از غرب است که منجر به ایجاد مولفه‌های منفی در حوزه‌های مختلف سیاسی اجتماعی در یک کشور می‌شود. لازم به ذکر است الگوبرداری از غرب در برخی از زمینه‌ها بدون تقلید محض و بدون هرگونه وابستگی، نه تنها موجب انحطاط و زوال تمدنی کشورها نمی‌شود، بلکه مسیر پیشرفت را هموار می‌سازد. بنابراین منظور از تبعیت و الگوبرداری همان غرب‌زدگی و وابستگی سیاسی می‌باشد که در ادامه خواهیم گفت چگونه مبنای انحطاط و عقب ماندگی یک کشور است.

#### غرب زدگی

غرب‌زدگی به معنای برتر دانستن فرهنگ، عقیده و نوع سبک زندگی غربی است و کوشش به جهت دریافت همه بخش‌های این فرهنگ بدون اینکه به مناسب بودن آن با شرایط فرهنگی جامعه

ی میزبان و به آثار منفی آن توجه شود. در واقع انسان غربزده دچار نوعی شیفتگی به فرهنگ غرب می شود به گونه ای که این شیفتگی مانع فهم درست جنبه های مثبت و منفی آن است.

روشنفکران غرب زده از وقتی که با مدرنیته آشنا شدند از روی اعتراض به مسلمان ها می گویند، ای مسلمان ها آیا می خواهید ما را به هزار سال عقب برگردانید، می خواهید دوباره ما را به عهد چادرنشینی و بیابان گردی برگشت بدهید. واقعا که اسلام شایسته ی همان اعراب خونخوار هزاران سال پیش است. نه شایسته و سازگار با عصر امروز که عصر هواپیمای صوت شکن، موشک های فلک پیما، بمب های اتمی و هیدروژنی است؟ اگر کسی اندک اطلاعی از اسلام داشته باشد اینگونه درخصوص آن نمی گوید. آخر کجا اسلام از پیشرفت و ترقی بشر مانع بوده است. تاریخ اسلام بیانگر آن است که وقتی در یک محیط سراسر جهل و نادانی ظهور کرد بعد از چندی آن جامعه را به عقلانیت و شعور اجتماعی رساند و مردم را به سوی پیشرفت و ترقی و تهذیب نفوس سوق داد. (قطب، ۱۳۵۸: ۲۹۶) اینگونه سخنان از روشنفکرانی زده می شود که مسحور پیشرفت مادی غرب و مدرنیته شده اند و به فرهنگ اصیل بومی خود توجه ندارند. آنها غافل از این هستند که تقلید تام از غرب موجب نابودی و سقوط فرهنگ خودشان خواهد شد.

مقام معظم رهبری در تبیح غرب زدگی و اثرات منفی ناشی از آن می فرماید:

«تقلید از غرب برای کشورهای که تقلید را برای خودشان جایز می دانند چیزی جز ضرر نداشته، حتی آن کشورهایی که صنعت و اختراع داشتند اما مقلد بودند. دلیل این است که فرهنگ غرب، فرهنگی ست که سایر فرهنگ ها را نابود می کند. هر جا آنها ورود کردند بنیان

های اساسی اجتماعی را از بین بردند»<sup>۱</sup>.

با مطالعه ی تاریخ گذشته ایران مشاهده می شود سلطنت‌طلبان تحت تاثیر روشنفکران سکولار از دوره قاجار به بعد شدیداً در مقابل دنیای غرب احساس حقارت کرده‌اند. برداشت سطحی از مدرنیسم (نوگرایی) غربی بدون پشتوانه عقلانی و همچنین بی‌توجه بودن به زیرساخت‌های آن، آنها را به رفتاری احساسی درباره ی بهره‌گیری از تمدن غربی واداشته است.

سلطنت‌طلبان به گمان پیشرفت بر مبنای تفکر الگوبرداری از غرب، به رواج الگوهای غربی از جمله تغییر شکل لباس مردان و زنان، تاسیس مراکز فساد، برگزاری جمع‌های مختلط همراه با پایکوبی و موسیقی و برگزاری جشن‌های شادی حتی در ماه عزاداری امام حسین (ع)، روی آوردند. احساس حقارت در مقابل تمدن غربی تا به آن حد پیش رفت که بدون شناخت صحیح، معیار پیشرفت را در کشف حجاب، کلاه لگنی (شاپو) می‌دیدند. به هر روی این جریان می‌خواست به تعبیر رضاشاه، صورتاً و ستاً غربی شود. (دارابی، ۱۳۹۶: ۱۰۴) به تعبیر شریعتی فردی است سردرگم، که در غرب‌گریزی خود هم غرب‌گراست. در اروپا به منزل یکی از رفقای قدیم رفته بودم. دیدم که یک جفت گیوه را به در اطاقش زده، یعنی من به خود بازگشته‌ام! گفتم که گیوه را دم در اطاق می‌گذارند؛ تو به آمریکایی‌ها برگشته‌ای که گیوه و سینی و خرمهره را می‌خرند و به دیوار می‌زنند. (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۱۸)

جلال آل‌احمد در خصوص غرب‌زدگی می‌گوید: غرب‌زدگی مثل وبازدگی است و آدم غرب‌زده شل مذهب است. به چیزی معتقد نیست اما به هیچ چیز هم بی‌اعتقاد نیست. یک انسان دو رو است و نان به نرخ روز خور است.

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۲۳ مهر ۱۳۹۱

همه چیز برایش علی السویه است. خودش باشد و خرش از پل بگذرد، دیگر بود و نبود پل هیچ است. (آل احمد، ۱۳۹۹: ۱۲۲) آری، غرب زدگان در عین پیروی از ظواهر و تمدن و فرهنگ غرب، هویت اصیل خود را فراموش می کنند و فریب ظواهر و زیبایی مدرنیته را می خورند. مقام معظم رهبری در این زمینه می فرماید: «تاریخ دوران استعمار را مطالعه کنید تا ببینید غربی ها با اینکه ظاهر اتوکشیده ی ادکلن زده ای دارند و ادعای حقوق بشر می کنند در باطن چه وحشی گری دارند نه این که فقط آدم ها را بکشند. بلکه ملت ها را با استعمار خود از عرصه های پیشرفت و امکان رشد در زمینه های گوناگون دور می کنند»<sup>۱</sup>

در نتیجه می توان گفت این ویژگی غرب زدگی، که منجر به وابستگی هم می شود بسیار خطرناک و ترقی سوز است. در واقع ذیل غرب پیشرفتی صورت نمی گیرد و هرکسی که معتقد به این باشد که با تبعیت از غرب می توان به رشد و تعالی رسید درک درستی از فرهنگ و تمدن و ارزش های اجتماعی خویش ندارد. او با این تفکر جامعه و کشور را به سمت انحطاط و سقوط می برد.

#### وابستگی

واژه وابستگی در کتب و فرهنگ لغت به معنای «ارتباط، تعلق و علاقه» داشتن به فلان امر آمده است. (معین، ۱۳۹۰: ۲۴) و (دهخدا، ۱۳۸۷: ۱۱) اما این اصطلاح از لحاظ سیاسی، به معنای «وابسته بودن حاکمیت یک کشور به سلطه و اقتدار خارجی» (آقابخشی، ۱۳۶۶: ۱۷۳) است. «وابستگی به معنای ساده ی آن عبارت از دنبال رویی و تأثیرپذیری یک موضوع (اعم از شخص، کشور و متغیر) از موضوع دیگر است و مراد از جوامع وابسته نیز جامعه هایی هستند که امور و تحولات آن ها تحت تأثیر و مدیریت دیگر کشورهاست» (ساعی، ۱۳۹۲: ۹۱)

۱. بیانات در دیدار با جمعی از دانشجویان ۱۹ مرداد ۱۳۹۰

تئوری‌های وابستگی بخش زیادی از دیدگاهها را فرا می‌گیرد و نقطه‌ی پیدایش آن را میتوان در آمریکای لاتین و در میان اثار فرانک (۱۹۷۶) و باران (۱۹۷۳) مشاهده کرد. (هودر، ۱۴:۱۳۸۶) فرانک با تکیه بر تجارب تاریخ جوامع آمریکای لاتین که در قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ عمدتاً در استعمار دولت‌های پرتغال و اسپانیا بودند، دیدگاه پل باران مبتنی بر تأثیرپذیری منفی سرمایه‌ی توسعه‌طلب بر توسعه‌های مستعمراتی را تأیید می‌کند.

از نظر وی هر زمانی که در این منطقه تسلط استعماری وجود داشت، توسعه‌نیافتگی شدت پیدا کرد و هر موقع که این تسلط از میان رفت، توسعه در آن ممکن شده است. از نظر فرانک، توسعه‌نیافتگی نقطه‌ی مقابل توسعه‌یافتگی ست برای شناخت توسعه‌نیافتگی باید توسعه‌یافتگی را و برای شناخت توسعه‌یافتگی باید توسعه‌نیافتگی را دریافت. از این منظر توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی دو طرف یک سکه به نام رابطه، وابستگی و سلطه هستند تا زمانی که این رابطه در ساختار نظام سرمایه‌داری باقی ست، توسعه‌نیافتگی نتیجه‌ی کشورهای پیرامونی است.<sup>۱</sup>

تئوری وابستگی ریشه در این واقعیت تاریخی دارد که بخش بزرگی از جهان در حال توسعه به مدت طولانی جزو امپراتوری دولتهای اروپایی، بخصوص بریتانیا، فرانسه، پرتغال، اسپانیا و هلند بوده‌اند. تئوریهای «توسعه جهان توسعه‌نیافته» بر این فرض بنیان یافته است که پیشرفت کشورهای در حال توسعه، توسط نیروهای داخلی و بین‌المللی به تعویق افتاده و همچنان به تعویق می‌افتد، لذا تأکید نظریه‌ی وابستگی نه بر فرایند توسعه، بلکه بر ریشه‌ها و علل توسعه‌نیافتگی است. (هودر ۱۵:۱۳۸۶)

۱. دینی ترکمان، نظریه وابستگی نئومارکسی، روزنامه دنیای اقتصاد. <https://donya-e-ektesad.com>

بالاخره اینکه، نظریه وابستگی معتقد است که مراوده با کشورهای مرکز به ضرر کشورهای پیرامونی است. در واقع مکتب وابستگی بیان می‌دارد که تا همین جا نیز کشورهای پیرامون روابط زیان‌آوری زیادی با مرکز داشته و دارند. به عبارتی، اقتصاد سیاسی کشورهای پیرامون از دوره ی استعمار، به این شکل برنامه ریزی شده که نیازهای مرکز را رفع کند لذا نظریه وابستگی پیشنهاد میکند که کشورهای پیرامونی ارتباطات خود را با کشورهای مرکز قطع کنند. آنان به جای تکیه بر کمک‌های خارجی و تکنولوژی خارجی، باید الگوی توسعه بومی یا خوداتکایی را برپایه منابع خودی برگزینند و به طراحی توسعه مخصوص خود پردازند تا بتواند به استقلال و توسعه ملی دست یابند.

از دیدگاه مکتب وابستگی، بسیار بعید است که نخبگان سستی جوامع پیرامون رابطه ی خود را به صورت کامل با شرکتهای چند ملیتی قطع کنند. پیوند میان منافع نخبگان مزبور و خارجیان بیشتر از حدی است که قادر به گزینش چنین راهی باشند. بنابراین، به اعتقاد بسیاری از محققین مکتب وابستگی ممکن است یک انقلاب سوسیالیستی برای سرنگونی نخبگان سستی حاکم نیاز باشد.

(ساعی ۱۳۹۲: ۱۱۸)

«رائول پربیش» یکی از بنیان‌گذاران مکتب «اکلا» می‌گوید: «مراد من از وابستگی، آنگونه رابطه ها میان مرکز و پیرامون است که به سبب آن یک کشور نه تنها در موضوعات اقتصادی، بلکه در موضوعات سیاسی، استراتژی‌های سیاست داخلی و خارجی خود از تصمیمات اتخاذ شده در مرکز تبعیت می‌کند. عاقبت امر این میشود که به علت فشارهای خارجی، کشورها نمی‌توانند درباره آنچه که باید انجام دهند یا انجام ندهند تصمیم بگیرند. تحولات ساختاری موجب آگاه شدن از این پدیده می‌شود و این آگاهی و تمایل به استقلال، یکی از عناصر لازم در شناخت انتقادی سیستم است.» (ساعی، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

نظریه‌پردازان مکتب وابستگی، علیرغم گرایش‌های ایدئولوژیک و سیاسی گوناگون، بر روی اصول و بنیان‌های اساسی زیر اتفاق نظر دارند: اول اینکه، وابستگی به نظر آنها یک فرایند عام است که در مورد کشورهای جهان صادق است. دوم اینکه، از نظر آنان وابستگی به‌عنوان یک وضعیت «خارجی» معرفی می‌شود، یعنی وضعیت که از بیرون تحمیل شده است. سوم اینکه، از دید نظریه‌پردازان این مکتب، وابستگی به‌عنوان بخشی از «قطب‌بندی مناطق» در اقتصاد جهانی قلمداد می‌گردد. چهارم اینکه، وابستگی غالباً به‌عنوان یک وضعیت «اقتصادی» سنجیده می‌شود. پنجم اینکه، وابستگی و توسعه دو فرایند «ناسازگار»ند. (ساعی، ۱۳۹۲: ۱۱۷)

به هر حال، این نظریه (وابستگی) در صدد است که ساختار قدرت، وابستگی پیچیده میان بازیگران بین‌المللی را تجزیه و تحلیل کند. این نظریه از لحاظ نهادی چهارچوب ذهنی برای «نظم نوین اقتصادی بین‌المللی» را در ربع آخر قرن بیستم فراهم کرد.

براساس این مطلب، وابستگی شرایطی است که از خارج به دولت‌های جهان سومی به شکل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، موافقت‌نامه‌های نابرابر تجاری، پرداخت بهره‌دهی‌ها و مبادله مواد خام برای کالاهای ساخته شده با قیمت بالا، تحمیل می‌شود که این خود از نظر ساختاری، روابط نابرابری را میان مرکز و پیرامون به وجود می‌آورد. در چنین وضعیتی علت توسعه‌نیافتگی جهان سوم وابستگی ساختاری آن‌ها در درون نظام سرمایه‌داری است. (قوام ۱۳۸۴: ۱۱۴)

ابن خلدون متفکر و فیلسوف اسلامی ( ۸۰۸- ۷۳۲/ ۱۴۰۶-۱۳۳۲م) در خصوص زوال و انحطاط یک جامعه پیرامون بحث وابستگی می‌گوید: افول یک جامعه ناخودآگاه رخ نمی‌دهد و علت آن موضوعات ماورایی طبیعی هم نیست بلکه علت انحطاط را باید در نهاد‌های درونی جامعه مشخص کرد. ابن خلدون تاسیس دولت و نظام سیاسی را به عصیت ارتباط می‌دهد و انحطاط نظام سیاسی را هم به همین عامل مرتبط می‌داند. وی معتقد بود از جمله ویژگی‌های

عصبیت تمرکز قدرت در دستان فرد حاکم است. فرمانروا و حاکمی که قدرت را به یاری بستگان و قبیله بدست آورده در جهت تحقق اهداف خود مبنی بر توسعه خواهی و تمامیت ارضی تلاش میکند که قدرت را در ید خویش حفظ کند و یک نظام کار آمد شکل بدهد. (اطهری مریان، ۱۳۷۸: ۱۵۴) این حاکم پس از تحقق آرزوهایش، وفاداری و همراهی خویشاوندان را فراموش کرده در نتیجه به بیگانگان تکیه می کند و خدمت به جامعه ی خویش را نه به خاطر اینکه وظیفه ی اوست بلکه به خاطر دریافت های کلان از بیگانگان انجام می دهد، این امر که باعث در هم شکستن عصبیت می شود موجبات انحطاط جامعه را فراهم می آورد. (صادقی فسایی، ۱۳۸۰: ۴۷)

مهم ترین آفت وابستگی این است که حکومت وابسته نمی تواند از منافع ملی کشورش به درستی محافظت کند و کشورهای دیگر به خودشان اجازه می دهند تا کشور وابسته را براساس خواسته های خود مدیریت کنند و این امر مانع پیشرفت و ترقی کشورها خواهد شد. نهر و از رهبران جنبش استقلال طلب هند در نفی وابستگی در کتاب نگاهی به تاریخ جهان می گوید: «پیش از آن که بریتانیا بر هندوستان مسلط شود، هند تمدن پیشرفته داشت. حتی صنعت پیشرفته و محصولات پیشرفته داشت. انگلیس ها که وارد شدند حاکمیت آن کشور بزرگ و پهناور را به دست گرفتند و آن را به عقب زدند، برای اینکه خودشان پیشرفت کنند. دولت دورافتاده ی انگلیس بر اثر غارت منابع کشور بزرگی چون هند، به قدرت رسید و کشور را به خاک سیاه نشانند.» (نهر و، ۱۳۹۲: ۱۵۴)

امام خمینی به عنوان نظریه پرداز و اندیشمند اسلامی در جریان انقلاب ایران با طرح سیاست نه شرقی، نه غربی معتقد بود که وابستگی، جوامع را به انحطاط می کشاند و هویت یک جامعه را از بین می برد. وی در نفی هرگونه وابستگی و رسیدن به استقلال می فرمود: «ما باید ایران را

به کشوری مستقل از نظر سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی تبدیل کنیم که از اتکا به آمریکا، شوروی و انگلیس، این قدرت‌های سیری ناپذیر جهانی رها شود ما باید هویت اصیل خود را به دنیا اعلام کنیم. متأسفانه بعضی از روشن‌فکران نمی‌توانند از وابستگی به شرق و غرب رها شوند. امیدواریم این افراد جدا شده از ملت، آگاه شوند و اصالت خود را بازیابند»

(امام خمینی، صحیفه، ج ۹، ص ۲۵) او می‌گوید: «اگر دولتی به نیروهای مردمی خودش تکیه نکند و به قدرت‌های بیگانه متکی باشد، قطعاً از هم می‌پاشد» (همان: ۲۶)

## ۲- حرکت به سمت سنت و آموزه‌های اسلامی

تعالی در مفهوم‌شناسی به معنای صعود و حرکت از سطح و درجه‌ای به سطح و درجه دیگر می‌باشد. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۱: ۱۸۷) می‌توان گفت آنچه که لازمه‌ی صعود و پیشرفت است نگرشی همه‌جانبه به ابعاد مختلف فعالیت انسان در جامعه است. برای پیشرفت و رسیدن به مدرنیته و صنعتی شدن، افراد جامعه باید فعال شوند. یعنی امر صنعت را باید به صورت تام و کامل در تمامیت روابط اجتماعی و میزان فعالیت و تلاش انسان‌ها در جامعه دانست.

ولتر جمله‌ی جالبی در خصوص کار و تلاش دارد. وی در آستانه‌ی انقلاب صنعتی گفته بود: «اشتغال نداشتن به کار با زنده نبودن یکی است» «همه خوبند جز مردم تنبل» «به ملت کار بیاموزید تا شریف و نجیب شوند» او حتی به وقت هم بخل می‌ورزید. (ویل دورانت ۱۳۸۹: ۱۶۵) نکته اینجاست وقتی غربی‌ها به مقوله‌ی کار و تلاش توجه داشتند همزمان در شرق جهان به ویژه ایران فرمان خفتن صادر شد و حاکمان به جای تشویق مردم به فعالیت در جهت پیشرفت، مسیر دیگری را برای زندگی خود انتخاب کردند. به دنبال فساد و تباهی و وابستگی ذلت بار رفتند.

در گزارش‌های آن زمان آمده است که ایرانی‌ها هرگز کارهای سخت را دوست نمی‌دارند.

دوست دارند کار نکرده در آمد داشته باشند و به همین خاطر دلالی را دوست می دارند. اما وقتی در غرب عقل و علم، کار و تلاش به هم گره خورد، تحرک بسیار شگرفی در جامعه ی غربی به وجود آمد در حالی که ما به مرور به خواب عمیق تری فرو می رفتیم. (رضاقلی ۱۳۹۵: ۱۵۸)

در این میان افراد خیرخواهی هم که به دنبال اصلاح و تلنگر جامعه بودند، توسط حاکمان حذف می شدند. نمونه ی آن مصلح بزرگ تاریخ ایران، امیرکبیر که معتقد بود خمیر مایه رشد و توسعه، نظم و آزادی در فعالیت آدمی و حمایت از فعالیت های داخلی و جلوگیری از تعرض خارجی است. روزی کلنل شیل به او گفت شما به دنبال ساخت کارخانه نروید، چون هزینه ی زیادی برای شما دارد به جای آن کالای ارزان بخرید. قایم مقام در پاسخ گفت اگر کارخانه گران تمام بشود این فایده را دارد که در ایران می ماند و مانع خروج شمش های طلا می شود. (آدمیت، ۱۳۹۷: ۴۰۴)

دین اسلام به مقوله ی کار و تلاش و تغییر مستمر در زندگی انسان توجه دارد و او را از هرگونه تنبلی و سستی منع می کند. در روایتی از پیامبر اکرم داریم که عبادت ده جزء است، نه جزء آن در کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال است ۱

در قرآن خداوند متعال در سوره انشقاق می فرماید: «ای انسان تو به سوی پروردگارت تلاش بسیاری داری و سرانجام به لقای او خواهی رسید» ۲

در این آیه مخاطب اصلی خود انسان است. خداوند به انسان عنایت کرده فلسفه حیات و خلقت را به او تذکر می دهد و بیان می کند که انسان با تلاش و رنج به سوی پروردگارش

۱. الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ تَسَعَةٌ مِنْهَا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ

۲. الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ، انشقاق (۸۴): ۶

حرکت می‌کند و سرانجام او را ملاقات خواهد کرد. نکته اساسی آیه کلمه ی «کَدَح» است که مسیر تغییر را مشخص می‌کند.

فراهِیدی معنای «کَدَح» را عمل انسان از خیر و شر می‌داند. (فراهِیدی، ق ۱۴۰۸: ۵۹) طریحی و ابن منظور آن را به معنای عمل و تلاش گرفته‌اند (طریحی، ق ۱۴۱۶: ۴۰۶) و راغب به معنای تلاش و زحمت (راغب ق ۱۴۰۴: ۴۰۲)، «کَدَح» به معنای تلاش و کوششی است که با رنج و سختی همراه است و در جسم و جان اثر گذار است (زمخشری، ق ۱۴۱۹: ۷۲۶). آنچه که از تعاریف مشخص می‌شود این است که «کَدَح» به هر تلاش با مشقتی که برای صعود باشد یا در جهت سقوط می‌گویند.

به نظر می‌رسد این آیه اشاره به یک قانونی اجتماعی دارد و آن حرکت و تغییر مستمر در زندگی انسان است که هدف‌دار و جهت‌دار و با توجه به مقصد صورت می‌پذیرد، این تغییر مستمر همواره با تلاش و فعالیت انسان به سوی تکامل در حال حرکت است. او چه بخواهد و چه نخواهد این تغییر صورت می‌گیرد. اما سهم انسان تلاش بیشتر برای چنین حرکتی است تا به نتیجه مطلوب برسد. کسانی که اعتقادی به ملاقات پروردگار ندارند و تنها هدفشان رسیدن به این دنیا است، باز هم برای آنان چنین حرکتی بدون زحمت متصور نیست. آیات دیگر قرآن نیز دلالت بر چنین حرکتی دارد ۱ تمام خطوط به او می‌انجامد و بازگشت همه به سوی اوست ۲.

مطالعه تاریخ زندگی و سیره ی اجتماعی پیامبر هم مؤید این مطلب است که آن حضرت جامعه را از نظر حرکتی، به سمت تکامل پیش برد. نظام حاکم بر آن زمان، قبیله‌ای بود و حق با زورگو، هر کس زور بیشتری داشت حق حکمرانی بر دیگران را داشت. رسول اکرم این را به

۱. وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى، نجم (۵۳): ۴۲

۲. وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِير، فاطر (۳۵): ۱۸

سوی کمال انسانی سوق داد، یعنی هم جامعه، هم افراد و هم نظام حکومتی را تکامل بخشید. ایشان نظام بهتری را پایه‌گذاری کرد که همه نظامها را تحت پوشش قرار داد و جامعه‌ای مستقل و تکامل یافته با آسایش بهتر برای اعضای آن فراهم ساخت. در واقع هدف نهایی دین، همین رشد و نمو جامعه به سوی کمال است.

نظامی که پیامبر ایجاد کرد علاوه بر زدودن شرک و آثار آن از جامعه، جامعه را از نظر مادیات به سوی تکامل پیش برد، سرزمین وسیع، خانه‌های خوب و ثروت‌های بسیار نصیب مردمان شد. چنان که آیه‌ای دیگر هم به این مطلب اشاره دارد. ۱ از نظر سیاسی نیز جامعه اسلامی تکامل یافت. پیامبر یک نظام سیاسی اجتماعی مبتنی بر ارزشهای الهی و جهان بینی توحیدی را به جهانیان معرفی کرد. علت ادامه نیافتن چنین نظامی را می‌توان در کلام حضرت فاطمه (س) جست که دلیل اصلی همه مصیبت‌ها و بدبختی‌های امت اسلامی را دور شدن آنان از رهبری اهل بیت بر شمرده اند.<sup>۲</sup>

دین عواملی را معرفی می‌نماید که با به کارگیری آن در زندگی، تغییر جامعه به سوی تعالی اتفاق می‌افتد. البته این عوامل، عوامل جبری‌ای نیست که انسان هیچ نوع دخالتی در آن نداشته باشد بلکه آن نوع از عوامل اختیاری است که انسان آنها را با اراده و انتخاب در مسیر امتحان با هدایت رهبری به کار می‌برد و موجب تعالی یا انحطاط جامعه می‌شود. عواملی که باعث تعالی تمدن یا جامعه می‌شوند مختلف اند، قرآن مجید، تک عاملی را مردود می‌شمارد و برای ایجاد

۱. «و زمینها و خانه‌ها و اموالشان را در اختیار شما گذاشت. زمینی را که در آن گام نهاده بودید» احزاب ۲۷

۲. «به خدا سوگند، اگر حق (یعنی خلافت و امامت) را به اهلش سپرده بودند و از اهل بیت متابعت کرده بودند، حتی دو نفر هم با یکدیگر درباره خدا و دین - اختلاف نمی‌کردند» بحارالانوار، ج ۳۶،

تعالی یا انحطاط، عوامل متعددی را معرفی می‌کند. ۱. که عوامل فرهنگی و عوامل سیاسی مهم‌ترین عواملی است که موجب حرکت جامعه بسوی آموزه‌های اسلامی و در نتیجه منجر به تعالی جامعه می‌گردد.

### عوامل فرهنگی

با توجه به تعریف استاد مصباح یزدی که فرهنگ اسلامی را مشتمل بر سه عنصر اصلی باورها و عقاید هستی‌شناسی، ارزشهای خوب و بد و نیز شیوه‌های رفتاری خاص برخاسته از آن بینشها و ارزشها می‌داند و به دیگر سخن، همان اصول دین، اخلاق و احکام اسلامی که فرهنگ ناب اسلامی خوانده می‌شود. منظور از عوامل فرهنگی ۲ در متن حاضر بر پایه تعریف ایشان است. (زیگرید، ۱۳۶۱: ۳۵۱) ماروین اولسون<sup>۳</sup>، برای فرهنگ چهار جزء اصلی قائل است باورها، ارزشها، هنجارها و تکنولوژیها.

باورها چه تفاوتی با ارزشها دارند؟ در تفاوت ارزشها با باورها می‌توان گفت باورها تقدم رتبی بر ارزشها دارند چرا که باورها بیشتر در ذهن است و ارزشها از آن الهام می‌گیرند. ارزشها همان بایدها و نبایدهاست که چراغ هدایت رفتارها می‌شود. رفتارها نوع باورها و ارزشها را مشخص می‌کنند. الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ (کراجکی، ۱۳۹۴: ۶۷) می‌فرماید سخن بگویند تا شناخته شوید. منظور از شناخته شدن، شناخت باورهاست.

### الف) باورها

باورها از مهم‌ترین عناصر عوامل فرهنگی محسوب می‌شود که جامعه را به سمت تعالی پیش

۱. «ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی بهره‌مندشان ساختیم»

یونس (۱۰): ۹۸

2 . Cultural factors

3 . Marvin Ulsan

می‌برد. نخستین باور حاکم بر جامعه متمدن از دیدگاه اسلام «ایمان» ست. ایمان نخستین رکن مهم تمدن از دیدگاه اسلام است. مویذ بر این مطلب اینکه وقتی قرآن می‌خواهد خطابات خود را به صورت جمع و گروه بیاورد به دو حالت، خطاب عام (یا ایها الناس) و خطاب خاص (یا ایها الذین آمنوا) می‌آورد. خطاب‌هایی که در مکه آمده به صورت عام است یعنی هنوز جامعه متمدن و با ارزش و یا مطلوب قرآنی به وجود نیامده است و از این‌رو مردم (الناس) مورد خطاب قرار می‌گیرند اما وقتی جامعه متمدن و مطلوب قرآن به پیشوایی پیامبر محقق شد از خطاب خاص استفاده می‌کند، از این‌رو «مؤمنان» مورد خطاب قرار می‌دهد. به زعم کتاب آسمانی ما، جامعه‌ای که اعضای آن بر پایه «ایمان» شکل‌بندی خاص پیدا نکرد، جامعه متمدن و فاصله گرفته از جاهلیت نیست و زمانی می‌شود جامعه را متمدن نامید که بر پایه ایمان، هویت واحدی در آن شکل بگیرد.

از دیدگاه متفکران، فکر و فرهنگ تمدنی بزرگ زمانی می‌تواند در دنیا گسترش یابد که با مکتب و ایدئولوژی خود و با ایمان به آن در جهت تحقق این امر برآید و برآن استقامت ورزد؛ این در حالی است که دشمنان اسلام برای توقف این حرکت عظیم به دنبال کشاندن جامعه به بی‌ایمانی هستند که این امر یکی از توطئه‌هایی است که به فرموده رهبر معظم انقلاب با شدت و جدیت دنبال می‌شود: «از بین بردن ایمان در جامعه یکی از آن راه‌هایی است که دشمنان تمدن اسلامی به دنبال آن بودند. پس اولویت در تمدن‌سازی نوین اسلامی به ایمان است. این ایمان را ما که به اسلام اعتقاد داریم پیدا کرده ایم، ایمان ما ایمان به اسلام است»<sup>۱</sup>.

پرسش این است: چگونه ایمان توانست بر همه ابرقدرتها غلبه کند؟ ایمان به خدا که مایه قدرت انسان است بر باور انسان و جامعه اثر می‌گذارد، بدین معنا که هر کس بر خدا توکل و

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳

به او انتساب پیدا کند شکست نمی‌خورد هر انسان یا جامعه‌ای به چنین باوری برسد، در مقابل همه ابرقدرتها قد علم می‌کند و از خود اراده و رفتاری فولادین نشان می‌دهد. در چنین حالتی است که قدرت ایمان از راه باور سپر سرانجام در رفتار جامعه خود را نشان می‌دهد و موجب تعالی جامعه می‌شود. از این رو در پاره‌ای روایات فریقین ایمان را عمل با اعضا معرفی کرده است. (سیوطی، ق ۱۴۰۴: ۱۰۰) ایمان درجات متفاوت دارد که با هدایت رهبری صالح به سرانجام می‌رسد؛ برای نمونه انقلاب ایران با ایمان مردم و رهبری امام خمینی به نتیجه رسید. در اصل ایمان باورها را می‌سازد و باورها انگیزه‌ها را به وجود می‌آورد و انگیزه‌ها جهت دهنده اراده‌هاست و اراده‌ها رفتارها را شکل می‌بخشند و رفتارها تغییرات مثبت و منفی را پدید می‌آورند. در قرآن ایمان در مقابل عمل صالح مطرح است و از خود استقلال دارد؛ همچنین به اعمال مردم سمت و سو می‌دهد.

علامه طباطبائی ایمان را اعتقادی باطنی می‌داند و معتقد است آثارش در اعمال ظاهری و بدنی نیز ظاهر می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۱۶) بسیاری از آیات قرآن مثل آیه ۱۴ حجرات و ۲۲ مجادله جایگاه ایمان را قلب دانسته است.

شهید مطهری معتقد است: ایمان، انسان را به سوی این هدف که خود و آینده را چگونه بسازد تا برای خویشتن و جامعه مفید باشد سوق می‌دهد. ایمان یک قدرتی است که بر انسان حکومت می‌کند و خواست او را به دست می‌گیرد و در راه حقیقت قرار می‌دهد ایمان انسان را می‌سازد (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۹۰). بعضی آیات به نقش ایمان و چگونگی ایجاد تغییرات اجتماعی اشاره کرده‌اند؛ از جمله: «چرا هیچ کدام از شهرها و قریه‌ها ایمان نیاورده‌اند که (ایمانشان به موقع باشد) مفید به حالشان افتد. الا قوم یونس زمانی که ایمان اختیار کردند عذاب بزرگی از آنها رفع شد و تا زمان مشصی آن‌ها را بهره‌مند ساختیم.» (یونس

از این آیه به دست می‌آید که ایمان قوم یونس، عامل دورکننده عذاب خوارکننده شد. زیرا اگر ایمان نبود سرنوشت بدی در انتظارشان بود و همچون اقوام دیگر با تغییرات منفی روبه‌رو و همگی هلاک می‌شدند. برخی روایات چگونگی برطرف شدن عذاب قوم یونس را بیان کرده‌اند. (قمی ۱۳۸۴:۳۱۸)

از مجموع روایات بر می‌آید که قوم یونس به وعده نجات خدا برای توبه کنندگان ایمان آوردند و استغفار کردند و همگی با فریاد و پابرهنه ایمان خود را در جامعه نمایان ساختند و دیگران را نیز به چنین عملی واداشتند؛ در نتیجه عذاب از آنان برداشته شد. انسان باید باور خود را طبق ایمان بسازد سپس بر چنین باوری پافشاری کند و البته استمرار چنین کاری نیز شرط است. ایمان زبانی به تنهایی کافی نیست ایمان وقتی تغییر را به وجود می‌آورد که بر اندیشه اثر کند و براساس همان اندیشه در رفتار نیز ظهور یابد. قوم یونس ایمان را از اندیشه به عمل رساند و تا حصول نتیجه اصرار داشت از این رو نجات یافتند. تعریف امامان معصوم از ایمان اندیشه، قول و فعل هر سه را در یک مسیر قرار داده‌اند. یعنی اگر هر سه را دنبال و در تحقق آن حرکت و پافشاری کنند تغییر پدید می‌آید.

از آیه ۸۲ سوره انعام نقش دیگر ایمان در حیات اجتماعی به دست می‌آید که ایجاد امنیت در جامعه و بهره‌مندی از هدایت است. ایمان از ریشه «أَمَنَ» است. یعنی نفس خود و دیگران را در «أَمَن» و «سُكُون» قرار دادن. (مصطفوی، ۱۳۶۰:۱۲۹) قرآن نقش ایمان خالص را در این آیه مزبور یاد آورده است. با توجه به آیاتی که گذشت به دست می‌آید که مکانیزم ایمان در تعالی اجتماعی، ادامه یافتن آن در باور و سپس در رفتار است.

۱. «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»

ایمان برای جامعه بسیار سودمند است و باور و رفتار باهم عامل تغییر در جامعه می‌شود. ۱. قرآن بعد از نجات قوم یونس از هلاکت، این قانون عمومی را اعلام می‌کند ایمان همواره نقش بازدارنده خواهد داشت و جامعه مؤمن را رستگار خواهد کرد؛ ۲. زیرا از یکسو عامل ایمان توجه خدا را به جامعه مؤمن جلب خواهد کرد و از سوی دیگر بلاها را از جامعه مؤمن رفع خواهد کرد نتیجه چنین کارکردی ایجاد جامعه‌ای امن و صاحب رفاه خواهد بود البته ایمان مراتب دارد و از مقوله تشکیک است؛ هر چه قوی‌تر، باشد آثارش نیز گسترده‌تر خواهد بود. ۳ (ب) ارزش‌ها

ارزش‌ها هم از مهم‌ترین عناصر فرهنگی به حساب می‌آیند (ذوعلم، ۱۳۸۸: ۵۶) و از ارزش‌ها غنا و پیچیدگی معنایی و گونه‌های متنوعی دارد همچون ارزش‌های اقتصادی، حقوقی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و دینی (آلن بیرو، ۱۳۸۰: ۴۴۴) باورها مربوط به اعتقاد است اما ارزش‌ها به حوزه رفتار ارتباط پیدا می‌کند و هر دو از اجزای فرهنگ شمرده می‌شوند. (چلبی، ۱۳۹۵: ۵۷) برخی دانشمندان علوم اجتماعی ارزش‌ها را از عوامل غیرمادی بر تغییرات اجتماعی دانسته‌اند. (گی‌روشه، ۱۳۷۷: ۷۴) ارزش‌ها براساس تفاوت نگرش‌ها تعریف‌های مختلفی دارند.

ارزش‌ها همان بار معنایی خاص هستند که به اعمال انسان و برخی از حالت‌های او نسبت داده می‌شود و انسان برای آن در زندگی خود جایگاه و اهمیت ویژه‌ای قائل است. درک ارزش‌ها از درک واقعیت‌ها متمایز است. یعنی ذهن انسان وقتی ارزش را درک می‌کند، گویی به چیزی علاوه بر ادراک واقعیت‌ها آگاهی یافته که بر اساس احساسها، شناخت نیازها، علاقه‌ها،

۱. «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ». صف (۶۱): ۱۰-۱۱
۲. «ثُمَّ تَنْجِي رَسُولَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا تَنْجِي الْمُؤْمِنِينَ». یونس (۱۰): ۱۰۳
۳. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا \* وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». (انفال، ۲)

اعتقادات و حتی فرهنگ اجتماعی شکل گرفته و سپس به آن واقعیت نسبت داده شده است. (جمشیدی، ۱۳۴۸:۳۹۱)

برخی صحبت از ارزشهای اجتماعی می کنند و آن را باید‌ها و نبایدهایی می دانند که اکثر جامعه خواهان آن هستند. هانری مندراس و ژرژ گورویچ در تعریف آن چنین گفته اند: در هر جامعه نیک و بد، زیبا و زشت، شرافت مند و ننگ بار، دل پذیر و نادل پذیر معلوم و معین است و مردم جامعه هم چنین میدانند که چه چیز در بین آنان شایسته آن است که انسان به خاطر آن زنده بماند یا زندگانی اش را در راه آن فدا کند. (کوبن، ۱۳۹۵:۱۶۱)

استاد مصباح ارزشها را یکی از عوامل تعالی جامعه دانسته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰:۳۰۳) روشن است که ارزشها در هر جامعه کنشها و واکنشهایی را به دنبال دارد؛ مخصوصاً اگر به شکل ایدئولوژی در بیاید. البته شاید نوع کنشها و واکنشها نسبت به انواع ارزشها تفاوت کند. ارزشها آثاری بر روند تغییرات می گذارند، ارزشها بر ایده‌ها و ایده‌ها بر رفتارهای فردی و اجتماعی تأثیرگذار است. مراد نگارنده در از ارزشها در این تحقیق، ارزشهای اجتماعی و اخلاقی است که رفتارهای هنجاری دارد، ارزشها همان خوب و بدهای اخلاقی است که در عمل خود را نشان می دهند و یکی از پایه‌های فرهنگ اسلامی به شمار می‌رود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲:۱۰۲)

در این قسمت بایدهای اخلاقی دینی فرهنگی به صورت ارزشها و نبایدهای آن به‌عنوان نابهنجاریها که بیشتر در رفتار خود را نشان می‌دهد مطرح شده است. بنابراین منظور از ارزشهای فردی و اجتماعی یک فرد یا اکثر گروه و یا آنچه جامعه آن را خوب یا بد می داند، نیست. البته امور ارزشی محدود به گزاره‌های اخلاقی نیستند بلکه جنبه‌های دیگری از حیات انسان مانند هنر را نیز دربر می‌گیرند؛ ولی در این مقام از والاترین ارزشهایی سخن می‌گوییم که همسو با

تحقق اهداف بیان شده در قرآن و دارای نقش فعال باشد و در تکامل اجتماعی بسیار اهمیت داشته باشد. توجه به این امر نیز لازم به نظر می‌رسد که ارزشهای قرآنی در حقیقت معطوف ساختن عمل انسان بر مدار ارزشهای عالم واقع است نه براساس امیال و آرزوهای او که گاه ریشه در واقع ندارند.

#### عوامل سیاسی

عوامل سیاسی در حرکت جامعه به سمت و سوی رشد و تعالی نقش مهمی دارد که مردم، رهبری از مهم‌ترین عناصر این عوامل محسوب می‌شود که در ذیل به بحث و بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم.

#### الف) مردم

یکی از عوامل تعیین‌کننده در عرصه سیاست، نقش مردم است. قرآن نقش مردم را در حیات جامعه نه تنها می‌پذیرد، بلکه آن را سرنوشت‌ساز می‌داند، از این رو در آیه یازدهم سوره رعد به چنین نقشی تصریح می‌کند. مردم حاکمان را یا به اوج قدرت می‌رسانند یا زمین‌گیر می‌نمایند. رهبران نمی‌توانند بدون مشارکت مردم تغییرات مطلوب را پدید بیاورند. مشارکت عمومی، زمینه ایجاد تغییر را در جامعه فراهم می‌سازد: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ». (شوری، ۳۸)

قرآن حتی به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد در امور مختلف زندگی اجتماعی از مردم کمک گیرد: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ». این آیه استفاده از خرد جمعی را به منزله دستور الهی متذکر می‌شود. اگر مردم در امور سیاسی مشارکت فعال کنند، تغییرات اجتماعی پدید خواهند آمد، ولی در غیر این صورت، اگر رهبر به تنهایی - حتی اگر معصوم هم باشد - نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.

مثلاً حضرت موسی  $\text{ع}$  با تمام مبارزه‌هایش که با فرعون و فرعونیان، نتوانست تغییر مطلوب به

وجود آورد، زیرا مردم همراهی نکردند و به وی گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده ۲۴)

تو و خدایت بروید و با دشمنان بجنگید؛ ما همین جا هستیم.

مسئلاً مردم در تغییر سیاسی جامعه نقش بارز و زیربنایی ایفا می‌کنند و بدون مشارکت آنان تغییری پدید نخواهد آمد. حضرت موسی ع بنی‌اسرائیل را از آن همه فلاکت و بدبختی‌ها نجات داد و نعمت‌های پی‌درپی نصیب آن نمود حتی من و سلوا از آسمان برای آنان آورد. دشمنی همچون فرعون را با لشکریانش در دریا غرق نمود ولی این قوم بی بصیرت و بهانه‌جو هنوز از معرفت او و خدای او به دور بوده و با گفتن «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ» همه زحمات موسی را به هدر داد.

(ب) رهبری

از دیدگاه قرآن یکی از مهم‌ترین عامل تغییر جامعه، «رهبری» است. چه در گذشته و چه در حال و آینده، نقش مثبت و منفی رهبران، سرنوشت جوامع را رقم خواهد زد. (نجفی ۱۳۸۱: ۳۳)

جامعه‌شناسان نیز «رهبری» را یکی از عوامل مهم تغییر اجتماعی دانسته‌اند. کوئن، معتقد است: اغلب رهبران فرهمند دگرگونی‌های اجتماعی را آغاز می‌کنند، زیرا می‌توانند عده بی شماری را به جنبش خود جلب کنند. عیسی مسیح، بودا، مهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ، نمونه‌هایی از شخصیت‌های فرهمند بودند. همه جنبش‌های مربوط، با رهبری اینان به موفقیت نائل شد، زیرا پیروانشان به آن‌ها و به آرمانشان عمیقاً ایمان داشتند. (بروس کوین ۱۳۹۵: ۴۸۳)

نقش رهبری در تغییرات اجتماعی بسیار مهم و سرنوشت ساز است. براساس روایتی، خداوند ۱۲۴ هزار نبی برای هدایت و مدیریت جوامع فرستاد. بسیاری از عوامل مطرح شده را رهبری پدید می‌آورد. نظام رهبری در اصل برای حفظ، کنترل جامعه از سقوط و ایجاد تغییر مثبت

برای تکامل بیشتر است. بنابراین، بحث رهبری خود نیاز به نوشتاری مستقل دارد که به اجمال آن را نقل می‌کنیم.

«رهبری مثبت» نقش پیش‌برنده جامعه به سوی تعالی محسوب می‌شود. (سیف زاده، ۱۱۴: ۱۳۶۸) اگر رهبر جامعه شرایط لازم را نداشته باشد، چنین جامعه‌ای به جای صعود، سقوط خواهد کرد. قرآن به هر دو نقش رهبری اشاره می‌کند و رهبران مثبت را نجات‌بخش ملت‌ها می‌شمرد. قرآن بیشتر بر نقش رهبران فرهنگی مانند حضرات نوح، هود، صالح، شعیب، موسی و هارون، تأکید دارد اما در کنار آن از رهبران سیاسی فرهنگی همچون داوود، سلیمان، طالوت، ذوالقرنین و محمد و نقش آنان در ایجاد تغییرات مثبت جامعه خبر می‌دهد.

از دیدگاه دینی منصب مهم رهبری به‌طور مطلق حق پیامبران و جانشینان حقیقی آنان است که درباره آن‌ها اصطلاحات امام، ولی‌آمر، اولوالامر و... را به کار می‌برد، و در زمان حضور نداشتن حجت خدا، عالمان دینی چنین حقی دارند. (بشوی، ۱۳۹۶: ۸۶)

برخی دانشمندان مسلمان، بیش از ۲۶ شرط را برای رهبری جامعه مطرح کرده‌اند. (مصباح، ۱۳۸۰: ۳۹۳) و درباره آن سخن گفته‌اند. ممکن است گاهی بر یک مکتب یا بر کشوری نیز عنوان رهبری اطلاق شود، زیرا لفظی عام است که بر رهبران مثبت و منفی هر دو اطلاق می‌شود.

قرآن، حشر و نشر هر ملت را با رهبرشان می‌داند: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (اسراء، ۷۱) (این آیه نقش راهبردی «رهبر» را در سرنوشت جامعه تذکر می‌دهد. بنابراین، لازم است کسی را برای رهبری انتخاب کنیم که بتواند تغییرات مثبتی در جامعه ایجاد کند و آن را به سوی تکامل پیش ببرد. قرآن مجید از برخی رهبران الهی سخن می‌گوید که برای ایجاد تحولات مثبت، بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ را به وجود آورده‌اند. یکی از این مردان خدا، حضرت

محمد (ص) است که قرآن بدون هیچ قیدی، سیره وی را برای همه بشر، اسوه می‌داند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱) خدامحوری، استقامت، بصیرت، صبر و پافشاری بر هدف از بارزترین نکات روشن حیات طیبۀ اوست.

قرآن مجید، نقش رهبر را برای ایجاد تغییر اجتماعی منحصربه‌فرد می‌داند و بیان می‌کند که اگر رهبری صالح نباشد، امکان تغییر مثبت در جامعه از بین خواهد رفت؛ به همین رو، قرآن حضرت محمد(ص) را عامل اصلی تغییرات اجتماعی می‌داند، چرا که جامعه را از تغییرات منفی رها ساخت و به سوی تغییر مثبت پیش برد؛ البته این کار را تدریجی انجام داد آیه ۲۵۷ سوره بقره نیز بر چنین مسئله‌ای دلالت دارد.

با مطالعه سیره و روش پیامبر اسلام به دست می‌آید که آن حضرت چه تحولات عظیمی در همه ابعاد وجودی مردم و جامعه، پدید آورده بود؛ برای مثال: حکومت در زمان جاهلیت قبیله‌ای بود و حق با زورگو و هرکس زور بیشتری داشت حکمرانی می‌کرد.

برخی دانشمندان روشن‌فکر غربی چنین دیدگاهی درباره جامعه دارند. (لاور، ۱۳۷۰: ۴۷) پیامبر این شیوه را به کلی تغییر داد و طرحی نو بر مبنای عدالت انداخت و وضعیت فرهنگی آنان را دگرگون ساخت.

حضرت علی(ع) درباره آن زمان می‌گوید: خداوند پیامبر را رسول خود معرفی کرد که جهان را اندرز بدهد و امانت دار آیه‌های او باشد. در حالی که شما مردم عرب دین و آیین درستی نداشتید و در جای خوبی زندگی نمی‌کردید در بین سنگ‌های خشن و از آب‌های آلوده و غذاهای بد استفاده می‌کردید، به یکدیگر رحم نداشتید و خون هم را می‌ریختید و قطع رحم می‌کردید. بت‌ها را می‌پرستیدید و گناه بر تمام وجود شما مسلط بود. (عبده ۱۳۸۵: ۶۷)

امام در اصل دو فرهنگ پیش از اسلام و پس از آن را مقایسه کرده است. در فرهنگ جاهلی ضد

ارزش‌ها، چون قتل و قطع صلۀ رَحِم، بدترین آیین و بدترین اوضاع زندگی، ارزش تلقی می‌شد. در چنین فضای حاکم، رهبری الهی همراه قانون الهی، مانند قرآن، نوعی انقلاب اجتماعی در آن سرزمین پدید آورد و از نظر آیین و دین، بهترین آیین را به صورت اسلام آورد. آیینی که همه سعادت دنیوی و اخروی بشر را با خود همراه داشت. ارزش‌های انسانی را زنده کرد و بر همه ادیان منحرف خطّ بطلان کشید.<sup>۲</sup>

این دین تحول بنیادین و بیداری واقعی در جامعه عرب جاهلی پدید آورد و آنان را از پرستش سنگ‌ها و چوب‌های بی‌خاصیت رهایی بخشید<sup>۳</sup> و فرهنگ جامعه را از بت‌پرستی به خداپرستی تغییر داد. قتل فرزند یک فرهنگ تلقی می‌شد، که این فرهنگ را هم دگرگون ساخت و ریختن خون را حرام دانست. به مسلمانان مدینه و بیشتر دو قبیله متخاصم آن، یعنی اوس و خزرج را «انصار» لقب داد، درحالی‌که پیش از آن این دو قبیله بیش از سیزده جنگ و ستیز با یکدیگر داشتند. در مکه قبیله قریش را مهاجرین نامید و میان آن انصار پیوند اخوت بخشید (ابن حبیب، ۷۱: بی تا) البته مهاجران، پیش‌تر نیز در مکه در میان خود این پیوند را برقرار کرده بودند. بدین ترتیب، مردم این دو سرزمین را از نظام قبیله‌ای رهایی بخشید.

### ۳- الگوی مستخرج از مبانی نظری در جهت پایان انحطاط

با توجه به مبانی نظری انحطاط (تبعیت و الگوپردازی از غرب) و تعالی (حرکت به سمت آموزه‌های اسلامی) می‌توان گفت انقلاب اسلامی ایران توانست با حرکت به سوی آموزه‌های اسلامی انحطاط موجود در رژیم‌های گذشته را پایان دهد. این امر با یک برنامه منسجم و

۱. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». (آل عمران ۱۹)

۲. «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». (آل عمران، ۸۵)

۳. «أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ». (انبیاء، ۶۶)

محوریت قرار دادن آموزه‌های دینی انجام شد به گونه‌ای که کشور دوره‌ی قاجار و پهلوی را به سمت و سوی تعالی رهنمون ساخت. با نگاهی به آموزه‌های دینی و مطالب مذکور می‌توان گفت که برنامه‌های متعالی و تهذیبی از مهم‌ترین برنامه‌هایی است که انقلاب اسلامی از آن استفاده کرد. در ادامه مختصراً به این برنامه‌ها اشاره می‌کنیم.

#### برنامه‌ی متعالی

برنامه‌ای که به دنبال کمال انسان‌ها است، چون می‌خواهد انسان‌ها را بسازد. برنامه‌های متکامل‌کننده و تعالی‌بخش که رابطه‌ی من با خدا و من با خودم را پوشش می‌دهد، یعنی خودسازی و ارتباط و پرستش خدا، این سبک زندگی‌ای است که انقلاب اسلامی مدعی آن است. هیچ نظام و حکومتی کاری ندارد که مردم می‌خواهند بهشت بروند یا جهنم، می‌خواهند رشد کنند یا نکنند، می‌خواهند عبادت کنند یا نکنند. این ویژگی انقلاب اسلامی است که در تمام هویت اجتماعی سیاسی‌اش برنامه‌ی متعالی انسان‌ها را دیده، بدون این که جبری در آن باشد. گاهی برخی افراد با سلیقه شخصی‌شان بعضی از برنامه‌های متعالی را اجباری می‌کنند؛ ولی دین براساس اختیار است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» دین را نمی‌توان به‌زور در ذهن و قلب کسی وارد کرد. ممکن است از ترس قبول کند ولی در دلش تأثیر نمی‌گذارد پس دین اگراهن‌ناپذیر و اختیاری است. دین را باید با قلب پذیرفت.

بنابراین برنامه‌های انقلاب اسلامی برای تعالی، کمال، سعادت و حیات طیبۀ انسان‌ها تحت عنوان «برنامه‌ی متعالی»، برای همه‌ی شرایط جامعه دیده شده است. این هم برای افراد است و هم برای نهادها، جامعه و ساختار جامعه. به تعبیر امام راحل و مقام معظم رهبری جامعه‌ای مطلوب انقلاب اسلامی این نیست که فقط بخواد معیشت، دنیا، اقتصاد و زندگی مردم را تأمین کند بلکه انقلاب اسلامی می‌خواهد دین و معنویت و انسانیت مردم را نیز تأمین کند. این

یعنی برنامه متعالی که ارزش دارد وگرنه توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را که همه کشورها دارند. بالاخره دنیای امروز دنیای توسعه است.

در مدرنیزاسیون، کاروان توسعه و پیشرفت بشر راه افتاده است. یک کشوری خیلی جلوسست، یک کشوری عقب است، بعداً می‌رسد. همه کشورها در آینده دیر یا زود به آن خواهند رسید، تکنولوژی در اختیار همه بشر امروز قرار گرفته است ولی آن چیزی که قرار نگرفته روحانیت، معنویت و سبک زندگی مؤمنانه است. اگر دین و خدا در سبک زندگی مطرح شد، آنجاست که کسی خیانت، دزدی و اختلاس نمی‌کند. کسی حقوق‌های نجومی نمی‌گیرد. یعنی اگر کسی این کارها را انجام داد، سبک زندگی مؤمنانه ندارد. مگر می‌شود فردی دزدی و خیانت کند، حیف و میل در بیت‌المال انجام دهد، تصرف بدون حق کند، مال مردم را بخورد، بعد ادعای مؤمن بودن کند؟ انقلاب اسلامی واقعیت دین‌داری را آورد.

لذا مشکلاتی که احیاناً در جامعه وجود دارد، فقر و غنایی که متأسفانه صدای بی‌عدالتی آن در جامعه شنیده می‌شود، نشان می‌دهد ما از ارزش‌های متعالی جامعه، روحانیت و معنویت و نیز از فطرت که انقلاب اسلامی مدعی آن بود، فاصله گرفته‌ایم. این نتیجه واگذاری بعضی مسئولیت‌ها به انسان‌های نااهل است. چنانکه امام راحل فرمودند، اگر اهل باشند، خیانت و دزدی نمی‌کنند در مال دیگران تصرف نمی‌کنند. (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۷، ۱۴۵).

بنابراین اولین برنامه انقلاب اسلامی، برنامه متعالی است.

برنامه ی تهذیبی

برنامه دوم انقلاب اسلامی، برنامه تهذیبی است که در قانون اساسی در بخش‌های مختلف به صورت مستقیم و غیرمستقیم دیده شده است دستورالعمل‌های اخلاقی، آموزش رفتارهای اجتماعی، مبتنی بر هنجارها و اخلاق‌های دینی، ریشه بسیاری از دعوایها در جامعه، مسائل

اخلاقی است که رعایت نمی‌شود. بخشی از آشوب‌ها که در کشور رخ می‌دهد، ناشی از دروغ‌ها، غیبت‌ها و تهمت‌هایی است که به افراد زده می‌شد. همین موارد غیراخلاقی به یک بحران اجتماعی تبدیل می‌شود پس اخلاقیات بسیار مهم است. به‌ویژه وقتی در سیاست وارد می‌شود. به عبارت دیگر، برنامه‌های تهنیدی و اخلاقی باید در گستره جامعه و سبک زندگی مردم بیاید.

در اوایل انقلاب بعضی از نهادها که تازه تأسیس شده بودند و آموزش هم ندیده بودند، مخصوصاً کمیته‌ها که جو و شور انقلابی داشتند، گاهی در زندگی خصوصی ساواکی‌ها و طاغوتی‌ها تجسس می‌کردند. وقتی اینها را به امام راحل خبر دادند، ایشان دستور دادند که جلوی این کارها گرفته شود. آن فرمان هشت ماده‌ای امام راحل دقیقاً بحث اخلاقی بود. امروز جامعه از این مسائل فاصله گرفته است، یعنی از سبک زندگی اخلاقی به سبک زندگی مادی عبور کرده و این زنگ خطری است برای جریان‌ات اسلامی، احزاب و گروه‌ها که مدعی اسلامیت جامعه‌اند و برای جامعه دل می‌سوزانند.

اگر سبک زندگی، اخلاق، معنویت و روحانیت را ترویج و آموزش نداده و همگانی نکنیم، از این ناحیه ضربه جدی خواهیم خورد. مقام معظم رهبری هم مکرر در بیاناتشان فرمودند تهاجم فرهنگی اخلاق را مورد هدف و تهدید قرار داده است. بنابراین اخلاق در جامعه بسیار مهم است چون جامعه ما شدیداً از بی‌اخلاقی رنج می‌برد و تشنه اخلاق است. اخلاق نیز فطری است و همه آن را می‌پذیرند. اگر با زبان زیبایی فطری و دینی ترویج شود، همه خواهان آن هستند.

۱. سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت ایران، ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۰

در مجموع آنچه بیان شد، انقلاب اسلامی مدعی سبک نوینی از زندگی است که با برنامه‌های سه گانه بسیار زیبا همراه است که در دنیا نظیر ندارد. هیچ نظام و قانون اساسی در دنیا برنامه‌هایی را که مطابق فطرت، عدالت، حقانیت و کمال باشد، ندارد. اگر نماد چنین شعارهایی در جامعه دیده نمی‌شود، به خاطر فاصله گرفتن از ارزش‌هاست.

امید است خودآگاهی در جامعه ایجاد شود که سبک زندگی دینی اسلامی به درستی فهم شود. دین تحجر و انجماد و انسداد نیست؛ بلکه دین زیبایی و عشق است؛ گشایش و توسعه است؛ غیرت و مردانگی است؛ دین در دنیا سربلند کردن و افتخار است. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمودند: «إِلَهِي! كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا» (صدوق، ۱۳۶۲: ۱۴) خدایا بهترین عزت و افتخار و سربلندی من این است که تو خدای منی و من بنده توأم. این نگاه باید به سبک زندگی تبدیل شود. به گونه‌ای که مسلمان بودن و شیعه علی‌بن‌ابیطالب بودن را با افتخار بگوییم. سبک زندگی دینی باید به سبک جاری و همگانی تبدیل شود.

### نتیجه گیری

با تأمل در مجموع مباحث این تحقیق می‌توان گفت، تبعیت و الگوبرداری از غرب از مهم‌ترین مبانی انحطاط در حکومت قاجار و رژیم پهلوی بود. این مبنا در ساحت عمل و کنش‌گری سیاسی موجب غرب زدگی و وابستگی شد به گونه‌ای که حکومت مرکزی در تصمیم‌گیری کلان سیاسی نمی‌توانست مستقلاً عمل کند. اما انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر مبانی دینی تغییرات اساسی در ساختار سیاسی کشور به وجود آورد. انقلاب اسلامی با حرکت به سوی سنت و آموزه‌های اسلامی و نوع باورهای دینی و ایمان و اتکا به خدا و نقش پررنگ رهبری و مردم در صحنه‌های سیاسی، به غرب زدگی و تبعیت کامل از بیگانگان مهر بطلانی زد و با

سیاست نه شرقی و نه غربی، استقلال همه جانبه را خواستار شد. انقلاب اسلامی با ارایه برنامه متعالی توانست انحطاط دوره های گذشته ی تاریخ یعنی حکومت قاجار و رژیم پهلوی را از بین ببرد و با توجه به مبانی فکری عمیق کشور را به سمت قله های علم و فناوری حرکت داد و اینچنین موجبات رشد و تعالی را فراهم آورد. انقلاب اسلامی با معرفی اسلام سیاسی به جای نظام سلطنتی که به صورت موروثی بر مردم حکومت می کرد اداره کشور را به دست گرفت و از تجربه های موفق دنیای معاصر نیز بهره جست.

تفاوت اساسی نظام جمهوری اسلامی با حکومت قاجار و رژیم پهلوی در این است که این نظام نوپدید مشروعیت خود را از اسلام، مقبولیت و عینیت بخشی خود را از مردم گرفت.

#### فهرست منابع:

- آدمیت، فریدون، (۱۳۹۷)، امیر کبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی
- اطهری مریان، سید حسین، (۱۳۷۸) کالبد شکافی زوال و انحطاط سیاسی از دیدگاه ابن خلدون و ماکیاول، تهران، بقعه
- آقابخشی و افشاری راد، (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر تندر
- آل احمد، جلال، (۱۳۹۹)، غرب زدگی، تهران، نشر فردوس
- آلن بیرو، (۱۳۸۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، تهران، نشر کیهان
- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۱)، صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- بشوی، محمد یعقوب، (۱۳۹۶)، پیشینه شیعه در قرآن از منظر فریقین، تهران، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)
- جمشیدی، (۱۳۴۸)، ارزشها و ارزش شناسی، کتاب ۴، مجله فرهنگ
- چلی، مسعود، (۱۳۹۵)، جامعه شناسی نظم تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، چاپ ۸، تهران، نشر نی
- دارابی، علی، (۱۳۹۶)، جریان شناسی سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- دهخدا، (۱۳۸۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه لغت نامه دهخدا

- دینی ترکمان، نظریه وابستگی نئومارکسی، روزنامه دنیای اقتصاد. <https://donya-e-ektesad.com>
- ذوعلم، علی، (۱۳۸۸)، *انقلاب و ارزشها*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- رضاقلی، علی، (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی نخبه‌کشی*، چاپ ۳۹، تهران، نشرنی
- زیگرید، (۱۳۶۱)، *فرهنگ اسلام در اروپا*، مترجم: مرتضی رهبانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
- ساعی، احمد، (۱۳۹۲)، *توسعه در مکاتب متعارض، تهران، نشر قومس*
- سیف‌زاده، سیدحسین، (۱۳۷۸)، *نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی، تهران، نشر مفید*
- شریعتی، علی، (۱۳۹۲)، *چه باید کرد، تهران، نشر قلم*
- صادقی فسائی، سهیلا، (۱۳۸۰)، *تئوری انحطاط در نظریات ابن خلدون، تهران، امیرکبیر*
- طباطبائی، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین
- علیخانی، علی اکبر، (۱۳۹۰)، *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، قم، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی*
- قطب، محمد، (۱۳۵۸)، *اسلام و ناسامانی‌های روشنفکری*، ترجمه محمد علی عابدی، تهران، انقلاب
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۴) *روابط بین‌الملل نظریه و رویکردها، تهران، سمت*
- کوئن، بروس، (۱۳۹۵)، *مبانی جامعه‌شناسی، تهران، مترجم غلامعباس توسلی، سمت*
- گی‌روشه، (۱۳۷۷)، *تغییرات اجتماعی، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی*
- لاور، رابرت، (۱۳۰)، *دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی، مترجم کاووس سید امامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی*
- محمدمعین، (۱۳۹۰)، *فرهنگ فارسی، تهران، نشر امیرکبیر*
- مصباح یزدی، (۱۳۸۰)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی*
- مصباح یزدی، (۱۳۸۲)، *تهاجم فرهنگی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)*
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶)، *مجموعه آثار، قم، صدرا*
- مقدمی، محمد تقی، (۱۳۹۲)، *سنت و مدرنیته، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی*
- نصر، حسین نصر، (۱۳۸۸)، *معرفت و معنویت، چهارم، ترجمه ان شالله رحمتی، تهران، سهروردی*
- نهر، (۱۳۹۲)، *نگاهی به تاریخ جهان، مترجم محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر*
- هودر، (۱۳۸۶)، *جغرافیای توسعه در جهان و ایران، مترجمین، دکتر فضیله‌خانی و ناصر جوادی، تهران، نشر قومس*
- ویل دورانت، *تاریخ فلسفه، (۱۳۸۹)، مترجم عباس زریاب، تهران، نشر علمی و فرهنگی*

ابن حبيب، محمد، (بی تا)، المحبر، قم، جامعه مدرسین  
زمخشري، محمود بن عمر، (۱۴۱۹)، الكشاف، بيروت، نشر دارالکتب العربي  
سيوطي، جلال الدين، (۱۴۱۴)، الدر المنثور في تفسير المأثور، قم، دارالفکر  
صدوق، محمد بن علي، (۱۳۶۲)، النخصال، قم، جامعه مدرسین  
طريحي، فخرالدين، (۱۴۱۶)، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران، مرتضوی  
عبده، (۱۳۸۵)، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، نشر ذوی القربی  
عبده، محمد، (۱۳۸۵)، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، نشر ذوی القربی  
فراهیدی، خليل بن احمد، (۱۴۰۸)، العين، بيروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات  
کراچکی، ابو الفتح، (۱۳۹۴)، معادن الجواهر، تهران، مکتب المرتضویه  
مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب  
مظفر نجفی، محمد حسن، (۱۳۸۱)، دلائل الصدق لنهج الحق، قم، نشر آل البيت  
نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت